

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

ابوالقاسم (خسرو) گلستانی و یادداشت پورتال
۱۴ جنوری ۲۰۲۲

عاملان اصلی حجاب اجباری،

سانسور شدید و انقلاب فرهنگی امروز در کجای سیاست کشور قرار دارند؟



«حجاب اجباری» همان قدر نادرست است که «بی حجابی اجباری» از نوع کمال آتاتورکی در ترکیه و رضا خانی در ایران، که به «کشف حجاب» معروف شده است. هر چند حجاب اجباری مسأله روز کشور نیست و هدف نگارنده عمده کردن آن نیست، ولی واقعیت این که به عنوان ابزار سیاسی مورد بهره برداری علیه نیمی از آحاد جامعه یعنی زنان قرار گرفته است و از آن مهم تر این که بدانیم طراحان و مجریان واقعی آن که بودند، برنامه های تکمیلی شان چه بوده و امروز در سیاست ایران چه جایگاهی دارند.

حجاب را کسانی در ایران اجباری کردند که امروز با تظاهر به دموکراسی خواهی در خدمت منافع غرب (امپریالیسم و صهیونیسم) هستند. اینان مدعی اند که از اعمال خود در گذشته پشیمانند و «متحول» شده اند، حال آن که همانند آفتاب پرستانی اند که هر روز به رنگی در می آیند. از جمله اینان می توان به محمد خاتمی، مصطفی تاجزاده، اکبر گنجی و دیگران اشاره کرد. گروه موتورسواران اکبر گنجی معروف به «اکبر پونز» با شعار «حزب فقط حزب الله، رهبر فقط روح الله»، به صورت زنان کم حجاب در خیابانها پونز فرو می کردند یا اسید می پاشیدند یا در بهترین حالت آنان را مورد ضرب و شتم قرار می دادند. تحمیل سانسور شدید و ممنوعیت کست موسیقی، دستگاه ویدئو و حتی عینک دودی کار همین افراد بود که هر کدام به صورت باند فعالیت می کردند.

همه این اقدامات ضدملی در یک دوره ۱۰ ساله ای رخ داد که محمد خاتمی پیش از رئیس جمهور شدن، وزیر ارشاد بود. این باندها حجاب اجباری را چنان نهادینه کردند که گویی دیدن زن بی روسری در ملاء عام دیگر در جامعه ایران متصور نیست. این در حالی است که این ضعف ساختاری در سیاست ایران ضربات مادی و معنوی جبران ناپذیری به

کشور وارد ساخته که یکی از پیامدهای آن ضربه مؤثر به صنعت توریسم در ایران و محروم ساختن میهن ما از درآمد ده ها میلیارد دالری در سال است. در همین دوره، ۱۵۰ سینماگر به اصطلاح «طاغوتی» (شاهنشاهی) را محمد خاتمی اخراج کرده بود که با وساطت آیت الله علی خامنه‌ای (رئیس جمهور وقت) به سر کار بازگردانده شدند. در این رابطه مراجعه کنید به مصاحبه محمد عبدخدائی معاون وقت محمد خاتمی در وزارت ارشاد که در اینترنت قابل دسترسی است.

ناگفته نماند که طرح حجاب اجباری نخستین بار توسط یک نئولیبرال کهنه کار و یار غار هاشمی رفسنجانی، یعنی حسن روحانی، کلید خورد، زمانی که به زنان افزارمند (کارمندان غیرنظامی در ارتش) دستور داد که «از فردا هیچ کس نباید بدون حجاب سر کار بیاید» و تأیید آن را از آیت الله خمینی گرفت. اما هیچ قانون یا فتوایی رسمی که زنان در «سراسر ایران» باید حجاب داشته باشند، وجود ندارد. عقیده بر این است که حسن روحانی با سوابق نامعلوم در زمان شاه و کسی که از روز نخست تشکیل جمهوری اسلامی دارای پست های بسیار کلیدی و حساس بود (از جمله یک و نیم دهه در رأس شورای امنیت ملی و ۸ سال در رأس قوه مجریه)، احتمالاً عضو لژ فراماسونی اسکاتلند است و شاید به همین دلیل است که بی آن که زبان انگلیسی بداند، از دانشگاه گلاسگو (پایتخت اسکاتلند) دکترای حقوق به او داده اند! شاید تحمیل حجاب زنان به جامعه ایران از طرف دولت بریتانیا به حسن روحانی دیکته شده بود تا با ایجاد یک مشکل بیهوده، اما ملموس، جامعه ایران را به تباهی بکشاند.

اما فعالیت باندهای مشکوک فشار به تحمیل حجاب محدود نمی شد. آتش زدن دفاتر، دکه ها و کتاب فروشی های احزاب سیاسی که در چارچوب قانون اساسی آزادانه مشغول فعالیت بودند، از دیگر «شاهکار» های آنان بود. تمامی این اعمال خودسرانه، با شعار «حزب فقط حزب الله، رهبر فقط روح الله» انجام گردید؛ شعاری که گویا مقامات کشوری را یارای مقابله با آن نبود، مضاف بر این که کمتر کسی به خود اجازه می داد در «حزب الهی» بودن این جماعت تردید کند.

اقدام بیشمارانه دیگر این جماعت اخراج معلمان، دانشجویان و استادان انقلابی ولی دگراندیش در جریان به اصطلاح «انقلاب فرهنگی» بود و رهبری این اقدامات غیرانسانی هم در دست افرادی چون عبدالکریم سروش و صادق زیباکلام بود که امروز آشکار و نهان در خدمت امپریالیسم و صهیونیسم قرار دارند. یکی از پیامدهای اقدامات ضد ملی از این دست، سیل فرار مغزها بود که خسارتش ۵۰ میلیارد دلار در سال برآورد شده است.

انقلاب فرهنگی دانشگاه ها که نزدیک به ۳ سال دانشگاه های کل کشور را به تعطیلی کشاند، از دانشگاه تبریز و از دانشکده خوم (کشاورزی تبریز) و با یک توطئه از پیش طراحی شده آغاز شد. دانشجویی به نام عبدی (معروف به موسرخ) یک میله آهنی نیم متری به سمت اکبر هاشمی رفسنجانی که مشغول سخنرانی در آمفی تئاتر دانشکده ما بود، پرتاب کرد که به محافظانش اصابت کرد. همان دانشجو در روزهای بعد به تنهایی در صحن دانشگاه آزادانه راه می رفت و شعار «مرگ بر خمینی» سر می داد، بی آن که تحت پیگرد قرار گیرد! قصد اینان با این القای دروغین که دانشگاه دیگر جای امنی برای مقامات نیست، این بود که دانشگاه ها به بهانه ای بسته شوند تا مقاصد شوم خود را پیش ببرند. در واقع حمله به رفسنجانی سناریویی ساختگی بیش نبود، و چه بسا که خود نیز بازیگری در این سناریو بود. هنگامی که عاقبت در دیماه [جدی] ۶۱ دانشگاه ها بازگشائی شدند، ما در دانشگاه تبریز شاهد بودیم که در رأس کمیته انضباطی افرادی قرار گرفتند که نه تنها در انقلاب نقشی نداشتند، بلکه یا «ضد انقلاب» بودند و یا فرصت طلبانی که با ظاهرسازی های مذهبی به چنان پست های کلیدی و سرنوشت سازی راه یافتند. این در حالی بود که دانشجویان واقعی مسلمان که در انقلاب مشارکت فعالی داشتند، در این زمان در جبهه ها مشغول دفاع از میهن بودند. حال همین کمیته انضباطی باید تصمیم می گرفت کدام دانشجو اخراج شود و کدام ادامه تحصیل بدهد!

منشأ نفوذی ها

در روزهای پایانی رژیم شاه (به ویژه روزهای پر آشوب قیام مسلحانه ۲۱ و ۲۲ بهمن [دلو])، ساختمان شعبه ۷ ساواک که در خدمت موساد (سازمان اطلاعات اسرائیل) بود، به آتش کشیده شد. گفته می شود سعید حجاریان از جمله کسانی بود که در آتش زدن آن ساختمان دست داشت. هدف سوزاندن اسناد موجود در آن ساختمان بود تا عوامل موساد در ایران ناشناخته بمانند. همه این عوامل فشار که در بالا نام برده شد، و کسانی دیگر چون بهزاد نبوی، مرتضی الویری، خسرو تهرانی و دیگران، با سعید حجاریان همکاری سیاسی و نزدیکی ایدئولوژیک داشته اند؛ کسانی که امروزه سرکردگان نئولیبرال و به اصطلاح «اصلاح طلب» را تشکیل می دهند و با تیم اکبر هاشمی رفسنجانی (به قولی بینوچیت ایران در تحمیل اقتصاد نئولیبرالی بر کشور) همکاری داشته اند. جالب است که سعید حجاریان با چنان سابقه ای از بنیانگذاران اصلی وزارت اطلاعات ایران پس از پیروزی انقلاب بهمن [دلو] بوده است. سپردن گوشت به دست گربه!

از طرف دیگر، همه می دانند که پس از انفجار ساختمان نخست وزیری در ۸ شهریور [سنبله] ۶۰، تیم بهزاد نبوی که متهم به دست داشتن در انفجار بودند، دستگیر شدند. مسعود کشمیری، عامل اصلی انفجار و به ظاهر عضو «مجاهدین خلق» ولی در واقع عضو سازمان «سی. آی. ای. (سیا)»، به پیشنهاد تیم بهزاد نبوی به ریاست شورای امنیت ملی گمارده شده بود، نهادی که از زیر و بم اطلاعات کشور کاملاً مطلع است. در این خصوص خاطرات آیت الله مهدوی کنی بسیار خواندنی است و به تفصیل در این مورد سخن می گوید. رفسنجانی بعد از دستگیری تیم بهزاد نبوی، بلافاصله در نماز جمعه اعلام کرد که آنها به خاطر «تهمت حزب توده» دستگیر شدند. گویا این حزب، بهزاد نبوی را مشکوک به همکاری با «سیا» معرفی کرده بود. هاشمی رفسنجانی با این ترفند آیت الله خمینی را وادار به آزادی دستگیر شدگان و مختومه کردن پرونده آنان کرد. (مهدوی کنی در خاطراتش آشکارا هاشمی رفسنجانی را به خاطر دفاع شیدانه از دستگیر شدگان و حمله فرصت طلبانه و گمراه کننده به حزب توده ایران زیر سوال می برد. او همچنین، بسیار دقیق و استادانه به بررسی سابقه بهزاد نبوی و همدستانش می پردازد.) جالب آن که حزب توده ایران حتی پس از مختومه شدن پرونده همچنان پیگیر آن بود و این اعتقاد وجود دارد که همین مسأله موجب قلع و قمع این حزب و اعدام اکثر رهبران و کادرهای اصلی آنها به بهانه «طرح کودتا» گردید، حال آن که طبق روایت میرحسین موسوی، خود آیت الله خمینی بعد از دستگیری رهبران این حزب در بهمن ماه [دلو] ۶۱ گفته بود «نمی گویم مراقب آنها نباشید، اما کودتای حزب توده دروغ محض است»! بسیاری از نیروهای انقلابی مذهبی بر این عقیده اند که پرونده انفجار ساختمان نخست وزیری که منجر به کشتار رئیس جمهور محمدعلی رجائی و نخست وزیر محمدرضا باهنر و دیگران گردید، باید مجدداً مفتوح و پیگیری شود.

۲۲ جدی ۱۴۰۰

یادداشت:

از آنجائی که کشور ما اکنون یعنی ۴۰ سال بعد از تحمیل "حجاب اجباری" بر زنان در ایران، در همان موقعیت قرار گرفته و تعدادی از ملا ها که ریشه اکثر آنها به "لارنس ها و پاتنجرها" می رسد و هیچ ربطی به اسلام و اسلامیت و افغان و افغانیت ندارند و مستقیماً از مدارسی چون "حقانیه" که به وسیله "ام. آی. ۶" و "سیا" و "موساد" به وجود آمده و از طرف همان ادارات استخباراتی تا کنون تمویل می گردند، به وسیله طیارات بمب افکن ویا موترهای زرهی، به

کابل آورده شده و بر مردم ما تحمیل شده اند، عین همان خواست و سیاستی را در قبال "حجاب اجباری" پیش گرفته اند که عوامل استخباراتی انگلیس و اسرائیل در ایران تطبیق نموده اند، مطالعه این مقاله را برای تمام خوانندگان مهم و ارزشمند دانسته، امیدوارم با مطالعه آن، متوجه شوند که حمله بر زنان زیر نام "حجاب اجباری" یک خط استخباراتی است و هیچ ربطی به اسلام در دنیای امروز ندارد.

اداره پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان"